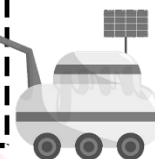




درس چهارم نمونه های فرهنگ جهانی ۲



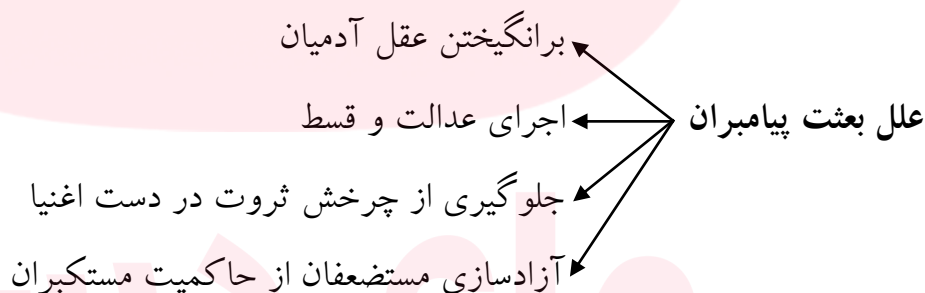
اسلام، تکوین یک فرهنگ جهانی را در دستور کار خود قرار داده است.

اصول و ارزش های اسلام، اصول و ارزش های ثابتی است که همه پیامبران برای تبلیغ و ترویج آنها مبعوث شده اند.

توحید: حکایت از خداوند واحد دارد. خدای قوم و قبیله خاصی نیست او عالم را حکیمانه آفریده و تدبیر می کند.

انسان مسئول آباد کردن این دنیا و موظف به پرهیز از فساد در خشکی و دریاست.

عقل در فرهنگ اسلام زیباترین و محبوب ترین مخلوق خداوند است.



مراحل گسترش فرهنگ اسلام:

(۱) عصر نبوی (۲) دوران خلافت (۳) دوران استعمار (۴) عصر بیداری اسلامی

www.my-dars.ir

عصر نبوی

قبل از ظهور اسلام، وجود فرهنگ جاهلی قبیله‌ای / شمال غربی تحت نفوذ و سلطه امپراتوری روم و جنوب شرقی تحت تاثیر و سلطه شاهنشاهی ایران / در چنین شرایطی خداوند پیامبر را برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی برانگیخت / پس از ۱۳ سال دعوت و مقاومت در برابر فشارهای نظام قبیله‌ای حکومت اسلامی را تشکیل داد / طی ۱۰ سال حکومت موانع سیاسی پیش روی اسلام را از بین برد / در سال نهم هجرت گروه‌های مختلف برای پذیرش اسلام آمدند / پیامبر در حالی رحلت نمودند که نامه دعوت برای روم و ایران فرستاده بود.

دوران خلافت

از زمان رحلت رسول خدا (ص) آغاز شد / خلافت اموی، عباسی، عثمانی / تا فتح مکه (سال هشتم هجری) به طور آشکارا در برابر اسلام مقاومت آشکار می‌شد از آن پس در پوشش نفاق خزیده بود / اقتدار جامعه اسلامی در چارچوب مناسبات قومی و قبیله‌ای سازمان پیدا کرد / عقاید و ارزش‌های جهان اسلام به کوشش عالمان مسلمان از مرزهای جغرافیایی و سیاسی عبور کرد / بر قدرت‌های سیاسی تاثیر گذاشت / فرهنگ اسلام به دلیل قدرت و غنای خود فرهنگ‌های مهاجم را در خود هضم و جذب می‌کرد و یا دست کم آنان را ناگزیر می‌ساخت در ظاهر از مفاهیم و ارزش‌های دینی استفاده کنند / قدرت‌هایی مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، عثمانی و ... مانع از آن شد تا ظرفیت‌های فرهنگ اسلام و ارزش‌های اجتماعی آن به طور کامل آشکار شود.

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

دوران استعمار

دولت‌های استعمار غربی بخش‌های مختلف جوامع اسلامی را تحت نفوذ و سلطه خود قرار دادند / قدرت نظامی و صنعتی استعمارگران، رجال سیاسی و دولتمردان جوامع اسلامی را مقهور خود ساخت / قدرت سیاسی تا قبل از استعمار: ریشه در مناسبات قومی و قبیله‌ای داشت / قدرت سیاسی در دوران استعمار: از طریق سازش با دولت‌های غربی با قدرت استعمارگران پیوند خورد / استبداد ایلی - قومی به استبداد استعماری تبدیل شد.

استبداد قومی - تاریخی: به رغم هویت غیر اسلامی خود به دلیل اینکه پشتوانه‌ای خارج از جغرافیای جهان اسلام نداشت از رویارویی مستقیم با جهان اسلام دوری می‌گزید و با رعایت ظواهر اسلامی ظاهر دینی خود را حفظ می‌کرد.

استبداد استعماری: در سایه قدرت و سلطه جهان غرب عمل می‌کرد در جهت گسترش نیازهای اقتصادی و فرهنگی جهان غرب چاره‌ای جز حذف مظاهر فرهنگی اسلامی نداشت.

عصر بیداری اسلامی

در مقابل نفوذ و سلطه فرهنگ غرب مقاومت‌هایی شکل گرفت / متفکران مسلمان خطرات سلطه فرهنگ غرب را گوشزد می‌کردند / انقلاب اسلامی نقطه عطفی در بازگشت به فرهنگ اسلامی در جهان اسلام است / بسیاری از نخبگان کشورهای اسلامی برای مقابله با استعمار از مکاتب و روش‌های غربی مانند ناسیونالیسم (مجموعه‌ای از باورها و نمادها که دلبستگی و تعلق به ملت، سرزمین، نژاد، قوم و زبان را اصل قرار می‌دهد و صرفاً تعلق خاطر و وابستگی به چنین عناصری را آرمان اساسی انسان‌ها و تعیین‌کننده هویت ملت‌ها می‌داند) یا مارکسیسم (تفکری برگرفته از اندیشه‌های مارکس است که انقلاب طبقاتی (انقلاب کارگران علیه سرمایه‌داران) را تنها راه‌هایی از چنگال نظام سرمایه‌داری و مشکلات آن می‌داند) استفاده می‌کردند ← این مکاتب: ۱) وحدت امت اسلامی را مخدوش می‌کردند ۲) مورد حمایت مردمی که از بطن فرهنگ اسلامی بودند قرار نگرفت.